



تفسير انجيل متى
برای مشاوران مسیحی

The Christian Counselors Commentary
The Gospel of
Matthew

Jay E. Adams

نویسنده: جی آدامز
مترجم: شاهرخ صفوی
ویرایش: فرح صفوی

بیش نویسن مترجم

جی آدامز بنیان گذار مکتب مشاوره مسیحی بود، و ما شاگردان او، دنباله آنچه آغاز کرده را ادامه می دهیم. کتابی که در دست دارید، آنچه مربوط به کمک به متقاضی می باشد را از طریق تفسیر انجیل (متی) برایمان فراهم ساخته است.

امیدوارم کتابی که در دست دارید باعث برکت شما بشود و پادشاهی خدا همانگونه که وعده داده (ارمیا ۴۹) در دل همه فارسی زبانان جهان جای بگیرد. آمین

شاهرخ صفوی

فصل چهارم

متی ۴

۱: آنگاه روح، عیسی را به بیابان هدایت کرد
تا ابلیس وسوسه اش کند.

”روح“ عیسی را به بیابان برد! همان روحی که او را به کنار گذاشته و برای خدمت، قدرتمند ساخته بود، او را ”به بیابان هدایت کرد تا ابلیس وسوسه اش کند“. در این آیه چند نکته وجود دارد که می تواند باعث برکت بسیاری بگردد.

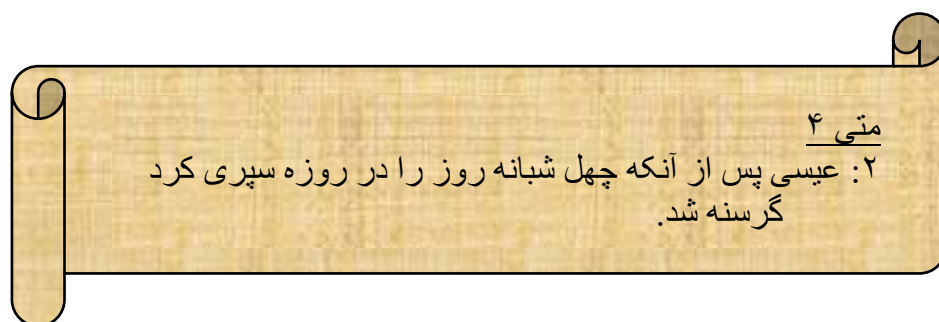
نکته اول، کلمه روح است که بنظر می رسد. می دانیم که روح در انسان هست، ولی کدام روح است که ”هدایت“ می کند؟ می گوید روح خدا (روح القدس) عیسی (یگانه فرزند خود) را به بیابان هدایت کرد! مگر روح، همان پدر آسمانی و پدر عیسی مسیح نبود؟ پس چرا او را به بیابان هدایت کرد؟ ”تا ابلیس وسوسه اش کند“. یعنی عذاب شیطان را بکشد؟ چطور ممکن است خدای بی نهایت محبت، یگانه فرزندش را به کوره شیطان بی اندازد؟ چون قبلاً او را حکمت داده بود که این بار، اوست که با روح القدس در مقابله با شیطان حضور یافته اند. آمده اند آنچه از شیطان است و باعث مسائل و مشکلات (نهایتاً مرگ) شده را از زندگی فرزند خدا، دفع نمایند. عیسی می خواهد نشان دهد که روح خدا که در انسان ساکن شده می تواند از آتش جهنم شیطان نیز عبور کند، و سالم تر و قوی تر از گذشته، به زندگی ادامه دهد. خدا بی نهایت است و امکانات او برای فرزندان نیز بی نهایت می باشند. به همین خاطر است که فرزند خدا می تواند بگوید در مسیح قدرت هر چیز را دارم که مرا نیرو می بخشد (فیلیپیان ۴: ۱۳).

نکته دوم اطاعت عیسی از آنچه خواست خداست. عیسی خود با روح القدس به دنیا آمده بود و لزومی نداشت چنین تجربه ای را از خدا داشته باشد. او بخاطر آنکه نشان دهد، اطاعت از خدا ابتدای کار است که انجام رساند. وقتی خدا از شما (و متقاضی) چیزی را می خواهد (مسئله یا مشکلی را حل کنید)، باید اطاعت کرده و جویای راه انجام خواست او نیز باشید. حتماً چنین کاری اهمیت زیادی داشته که آنرا از عیسی نیز می خواهد. برای کیست که اهمیت دارد؟ برای ما (و متقاضی).

نکته سوم ”وسوسه“ است. عیسی وسوسه شد. وسوسه گناه نیست. انسان وقتی تن به وسوسه می دهد (تسلیم آن می شود)، چه ایماندار و چه بی ایمان، آنوقت گناه می کند (مخالف خدا و خودش می گردد). دانستن گناه، تنها زمانی برای انسان گناه می شود که آن را خود انجام دهد. ما همه می دانیم شیطان چگونه ما و مردم را به گناه کردن می کشاند، ولی آن را انجام نمی دهیم. پس چیست در ما، که ما را محفوض نگاه داشته؟ چون قبلاً کلام خدا را (در زمینه هائی) انجام داده ایم. ما نیز با شیطان مقابله کرده ایم (مانند عیسی). پس تازه چه چیزی است که باید بیاموزیم؟ وسوسه ها اگر برای خدا صورت گرفت، پس برای ما نیز صورت خواهد گرفت. و تنها دانستن کلام نیست که آن را برکت می دهد (می پروراند) بلکه انجام آن است که انسان را نو و تازه و موجودی جدید می سازد. کلمه ”وسوسه“ که در آیه (۱) بکار برده شده، در جای دیگر از کتاب، آزمایش نام برده شده. ترجمه استفاده شده بستگی به مضمونی دارد که در آن بکار برده شده. چون تنها یک کلمه برای نشان دادن هر دو استفاده شده، نتیجه می گیریم منظور این است که هر آزمایشی وسوسه دارد، و هر وسوسه ای آزمایش. بستگی دارد از دیدگاه خدا به آن نگاه می کنید، یا از دیدگاه شیطان. خدا متقاضی شما را دارد آزمایش می کند (می پروراند) تا او را در مقابل شیطان پیروز نماید (در انسان ناخالص، انسانی

خالص و خداگانه بسازد). و از آن سو، شیطان می خواهد او را در این آزمایش شکست بدهد (با استفاده از ضعف های او). ابتدا این موضوعی است که باید به متقاضی توزیح داده شود (خصوصاً در موارد سخت). بخاطر خواست خدا است، که متقاضی شما می تواند مانند یعقوب بگوید، زمانی که با وسوسه (آزمایش) رو برو می شوم، آن را کمال شادی می انگارم، چون خدا مرا دارد از شر شیطان خلاص می کند. باز کردن موضوع آزمایش ها برای متقاضیان حیاتی است (ممکن است از واژه دیگری استفاده کرد، مانند تجربه، کاربرد، پاکسازی، به کمال رسیدن)، تا بتوانند درک کنند جریان از چه قرار است. البته اگر آنچه در جریان می باشد بخاطر اشتباه خودش بوده، خیر، نمی تواند چنین برداشتی را بکند (یعقوب ۱: ۱۳). این موضوع کاملاً متفاوتی می باشد. و ضمناً به یاد داشته باشید که شیطان آلت دست خداست (چون می داند ضعف های انسان کجاست)، و خدا در مشیت بزرگوار خود از او استفاده می نماید. هیچ کاری نیست که شیطان بکند و از نظر خدا پنهان باشد.

و نکته چهارم، وسوسه در "بیابان" رخ داد. کلمه بیابان صحبت از جایی می کند خشک و خالی که قابل سکنی نیست. با طبیعت انسان سازگار نیست. تنها معجزه ای می تواند کمک کند. حقیقتاً وجود عیسی نیز معجزه بود (یوحنا می گوید کلمه انسان شد و در میان ما ساکن شد). و دیدیم نجات نیز جزء معجزه بود. روز های خدا همیشه پر از معجزه می باشند (اگر انسان به خدا اجازه بدهد!). متقاضیانی که خود را غرق در مسائل و مشکلات می بینند، که گوئی در "بیابان" هستند، باید پند لازم را بگیرند و با توکل به خدا، بگذارند روح القدس کارش را انجام دهد. حال دردشان کوچک یا بزرگ، پدر همیشه در کار است. اما، راه تماس مکتبی است، نه آنچه با آن به دنیا آمدیم. آنچه با آن به دنیا آمدیم نتیجه اش همین مسائل و مشکلاتی است که در متقاضیان می بینیم. رهائی نه تنها دانستن است، بلکه بکار بردن نیز هست. یکی بدون دیگری بی فایده است.



عیسی چهل شبانه روز با شیطان در بیابان خشک مبارزه می کرد (۲). متقاضی شما نیز ممکن است دچار این مشکل بشود. صبر و شکیبایی لازم است تا به مراد رسید. با تکیه بر کلام، و دادن وقت کافی به متقاضی، شکی نیست که او نیز پیام خود را دریافت خواهد کرد و برکت دیگری نیز، برای شما خواهد بود. شاید متقاضی پرسد چرا من ایماندار، باید این راه را که او رفته بروم؟ مگر این راه را او برای من نرفت؟ بله او این راه را برای شما رفت، ولی نه برای آنکه دیگر لازم نباشد شما نیز راه را بروید. این راه را رفت برای آنکه نشان بدهد شما نیز می توانید کلام خدا (خواست خدا) را انجام دهید. منتهی، می خواهد همان کاری که در عیسی کرد (که البته عیسی خود احتیاج به آن نداشت)، همان را در شما نیز، عمل آورد. می گویند کسی که خربزه می خورد، پای لرزش هم می نشیند. این اصطلاح در اینجا صدق می کند. بدن به گناه عادت کرده، و زمانی که موجود تازه ای در بدن به میان می آید، گاهی همراه با درد و رنج نیز می گردد. آنچه از بدن کنده و از میان برده می شود آن جسم و جانی است که از شیطان بوده و لرز را ایجاد می کند. البته منظور این نیست که هر کاری که خدا در انسان می کند، درد و رنج یا لرز دارد. بسیاری هستند که شهادت های خارق العاده ای از کار خدا در زندگیشان دارند، که هیچ درد و زحمتی برایشان نداشته. اما

شکی نیست که روح سالم، جسم سالم را می سازد، و یقیناً آن با جسم مرده ناسازگار است و باید دفع گرداند. روح القدس جسم تازه را در ایماندار می پروراند. کار های مهمی را انجام می دهد. این پاسخی است برای کسی که شک دارد. خداوند عیسی مسیح از آزمایش مصون نبود، چون پیروانش نیز مصون نمی باشند.

وسوسه های عیسی

متی ۴

۳: آنگاه وسوسه گر نزدش آمد و گفت:

«اگر پسر خدائی، به این سنگها بگو نان شوند!»

۴: عیسی در پاسخ گفت:

«نوشته شده است که

انسان تنها به نان زنده نیست،

بلکه به هر کلامی که از دهان خدا صادر شود».

حال نگاهی به هر یک از این وسوسه ها بکنیم. اولی، وسوسه تبدیل سنگ به نان است (۳ و ۴). عیسی چهل روز بود که روزه گرفته بود و حتماً گرسنه بود. عیسی در اینجا بما می گوید، در کلام دو نوع "نان" موجود است. یکی برای بدن است، و دیگری برای روح. آنچه نان روح (نان حیات) می باشد، کلام خداست. شناخت آیات مربوط به دوران زندگی که در آنیم (و متقاضی شما در آن است) را جزء دیگر از زندگی، و لازم می شمارد. کلمات مصرف شده هر یک به نوعی با انسان صحبت می کنند ("هر کلامی"). و هر یک مکمل دیگری نیز می گردند. و به اینگونه رشد می کنند و بارور می شوند و میوه فراوان بار می آورند. این جریان را پاکسازی می نامیم (۱). قدوسیت به اینگونه جریان دارد، و تا به عبد پای بر جاست. ضمناً، نمی بینیم عیسی بگوید، "صبر کن ببینم خدا چه گفته!" درونش آیه رخنه کرده بود، و به همین دلیل عیسی را سرسختانه مقاوم ساخت. چه باعث شد که بگوید، مکتوب است؟ چون بر درون خود، مکتب را دریافت کرده بود. دو طرف غذیه را دیده بود (با چشمان دلش). آنچه مکتوب است در واقع جسم پوشیده بود و انسانی تازه (تازه تر)، ساخته بود. عیسی صحبت از نان روحانی می کند چون حکمت خدا در حقیقت نوعی خوردن (مصرف کردن) به حساب می آید. نان جسمانی خوراک جسم می شود، و نان روحانی خوراک روح. حیات این کلمات در وجود انسان رشد می کند، و انسان را بر خلاف مرگ و بدبختی، به حیات جاویدان راهنمایی می کند، و به این شکل خوراک روح می گردد ("بلکه به هر کلامی که از دهان خدا صادر شود"). آری، همه چیز نهایتاً به خدا بر می گردد، حال چه خوب که ما فرزندان او هستیم، و روزانه از او می آموزیم.

بسیاری از وسوسه هائی که متقاضیان با آنها رو برو می شوند، جسمانی است (نان). نیاز های جنسی (خوراک، پوشاک، روابط جنسی، و غیره) بخاطر رشد جامعه، به اوج تازه ای رسیده. البته از نظر شیطان، هر چه آسیب پذیری بیشتری وجود داشته باشد، برایش بهتر است. نقطه ضعفی را در نظر می گیرد و نقشه ای برایش می کشد. امروزه آنچه مربوط به جسم آدم می باشد (جسمانی)، بیشتر از هر زمانی اهمیت پیدا

کرده. مردم آنچه می خواهند را حق خود می شمارند و حق کثی نیز فراوان شده. انسان به نان روزش محتاج شده، چه رسد به نان خدا! قدرت زندگی دارد از انسان صلب می شود. به قدرت تازه ای نیاز دارد. شناخت کلام خدا، و کشت آن در وجود خود (و متقاضی). این تنها راه است. کلام از همان ابتدا در باغ عدن، با ما راجع به همین وسوسه جسمانی (سیب، خوش نما، خوراک) صحبت کرده بود (و همچنین اول یوحنا ۲: ۱۶). داستان را به یاد دارید؟ پس چیست که ما را دوباره به همان جا بر می گرداند؟ روح (روح القدس) است، همانطور که در عیسی کار کرد، در ما نیز کار می کند. منتهی حال، با مشکلی دیگر و خواست دیگری از ما (و متقاضی).

متی ۴

۵: سپس ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر فراز معبد قرار داد

۶: و به او گفت: «اگر پسر خدائی، خود را به زیر افکن، زیرا نوشته شده است: فرشتگان خود را در باره تو فرمان خواهد داد و آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت، مبادا پایت را به سنگی بزنی».

۷: عیسی به او پاسخ داد:

«این نیز نوشته شده که،

«خداوند، خدای خود را میازما».

در وسوسه دوم، وعده های خدا به شک می افتند (۵ - ۷). شیطان نیز تا حدی با زبان خدا آشنائی دارد، و سعی می کند کسانی که آیات را می شناسند، ولی فایده (تجربه) از آن نبرده اند (مانند خودش)، آنها را گول بزند و صحبتش را مخلوطی از آیات بکند، و بعنوان پیام برساند. حکمت از مکتب خدا است، که از دانستن و اجرا کردن خواست خدا (تجربه کلام) به ثمر می رسد. دانش شخصی، زمانی حاصل می شود، که در زندگی مواجه با مسئله یا مشکلی می شویم، و می بینیم کاری از دست ما بر نمی آید (دعای ما پاسخ مثبتی در یافت نمی کند). این معمولاً ابتدای کار توبه شمرده می شود. پذیرفتن آنکه وضع درست نیست و هیچ کاری فایده ندارد. زمانی است که جان به لب رسیده. زمانی است که انسان عاجز است و دلش درد می گیرد و درد دلی است که باید به کسی بگوید. اتفاقاً همان جاست که کار خراب است (دل). البته در هر شخص، بگونه خاص او پیش می آید (و مربوط به ضعف اوست). ولی عیسی را می بینیم که نجات را لازم نداشت، راه نجات را برای ما خود پیمود، تا نشان بدهد ما نیز می توانیم راه را بپیمائیم. بله حیلۀ شیطان به این حد است که کلام را نیز (با زبان درازی) به زبان می آورد. ولی عیسی ایمان داشت و اطاعت کرده بود و به این دلیل، نیازی به ثابت شدن خدا نداشت. متقاضی از همان اولین روز ایمانش که دلش را به خدا سپرد، از آن پس هر چه در دلش از خدا نبود، خدا خود با همکاری او از میان برد.

۸: دیگر بار، ابلیس او را بر فراز کوهی بس بلند برد
و همهٔ حکومت‌های جهان را با تمام شکوه و جلالش به او نشان داد

۹: و گفت: «اگر در برابرم به خاک افتی و مرا سجده کنی،
این همه را به تو خواهم بخشید».

۱۰: عیسی به او گفت:
دور شو شیطان! زیرا نوشته شده است:
”خداوند، خدای خود را بپرست
و تنها او را عبادت کن“.

۱۱: آنگاه ابلیس او را رها کرد و فرشتگان آمده، خدمتش کردند.

وسوسهٔ سوم مربوط به پرستش آنچه بنظر انسان مطلوب می آید. عیسی می گوید ”دور شو شیطان! زیرا نوشته شده: «خداوند، خدای خود را بپرست و تنها او را عبادت کن» (۱۰). عبادت خدا زمانی است که با او می گذرانیم. در هر موقعیت (چه درد ناک، چه شاد)، هر چه داریم و هستیم را در دست خدا بگذاریم. منظور عیسی این است. عبادت خدا شامل جسم و جان می شود، چون او ابتدا آن را آفرید، و یادم آن باشد که کامل آفرید. انسان موجود بی حاصل و بی فایده ای نیست. ولی چون از وجود خدا در زندگیش محروم بوده، هر چه از خدا در اختیار داشته را از دست داده. وقتی انسان از آفرینندهٔ حیات، دور شود، حیات انسان نیز از او دور می شود و در نتیجه دستخوش شرارت خود و دنیا می گردد. متقاضی شما کدام را ترجیح می دهد؟ کدام را به نفع خود می شمارد؟ آیا شناخت کافی (بدون شک و تردید) از آیات مربوط به موقعیت خود بدست آورده؟ آیا صلاح کافی برای نبرد در دست دارد؟ عیسی پس از گذشت از سلسلهٔ وسوسه های دنیا، همه را به جانب خدای پدر، از طریق سلیبش، دعوت نمود. به ”انسانیت“ خدا متصل شد، و خواسته های ”انسانی“ (نیازها) را مطرح کرد، و آنکه به او ایمان آورد را برادر خود نامید. شیطان مال و ثروت را دوباره، پس از آنکه یک بار با وسوسهٔ نان شکست خورده بود، دوباره به میدان آورد و نمائی (خوش خوراک و چشم انداز، پیدایش ۳: ۶) را نشان می دهد، گویا خدا مخالف با مال و ثروت است. خدا خود مال و ثروت است. روح القدس است که مال ثروت را به عمل می آورد تا برای منظور و مقاصد نیکویش بکار برد. البته فقر در آن زمان بسیار بود و عده مال و ثروت وسوسه انگیز می گردید. خصوصاً که تنها در دست معدودی نیز انباشته شده بود. اما حقیقت این است که خدا مال را گرامی می شمارد، ولی، راه صحیح خود را برای کسب و استفاده از آن را نیز دارد. در اول تیموتاوس ۶: ۱۰، کلام ریشهٔ این ضعف را ”پولدوستی“ می خواند. پولدوستی یعنی به آن توکل نمودن. مال زیاد، کار زیاد را نیز همراه دارد، و حرفهٔ لازمی را نیاز دارد، و همه کس توانائی ادارهٔ صحیح آن را ندارد. البته، گرایش دنیا برای هر کس، گونهٔ خاص او را دارد، ولی نهایتاً متمرکز بر جانبی می گردد که در زندگی متقاضی پدید آمده (مسائل مالی زندگی). موضوع هر چه باشد (مسئله و حل آن)، در دست روح القدس است.

مکتب خدا شامل روح و برداشت از کلامش می باشد. توجه کنید عیسی مسیح هر وسوسه را با جانب دیگری که از خداست (آیات مربوط)، نقش بر آب کرد. دائماً می گوید، "نوشته شده" (مکتوب است). حال چه واقعاً آنرا به زبان آورد یا در دل خود گفت فرقی ندارد. دانستن آیات و اصل موضوعی که برای متقاضی دارد را روح القدس بکار می برد، تا برکت آن را به متقاضی بدهد. خدا به این شکل عمل می کند. و می بینیم که پس از پیروزی، خدا مرحم زخم های وارده از جنگ را نیز فراهم ساخت (۱۱). حال می بینیم وسوسه به نتیجه خوبی رسید. دیگر آنچه باعث درد و رنج (مسائله یا مشکل) شده بود از بین رفت. دیگر مانند گذشته دوباره بر نمی گردد. مسئله حل شد. و نه تنها ضرر و زیانها بر طرف گردید، بلکه مُمدّ حیات نیز گردید. حال قدرت پدر در پسر تازه به جریان افتاد (و یا دوباره به جریان افتاد). حال صحنه از بیابان خشک و خالی در آمد و مکمل حیات گردید ("فرشتگان آمده خدمتش کردند"). اما به یاد داشته باشید که قبلاً دیو ها بودند (در بیابان) که خدمتش می کردند (یعقوب ۱: ۲). و جنگی نیز در این میان بود.

نمی توان انتظار داشت شیطان بدون استفاده از قدرتش کسی را رها کند. او نیز زور خود را خواهد زد تا متقاضی نتواند موفق شود. پس می بینیم آنچه می گذرد جنبه جنگ درونی انسان را دارد. آنچه بر درون می گذرد است که جنگ را شرح می دهد. آنچه تازه به میدان جنگ آمده، کلام و روح خداست، که با حمایت منجی بکار می آید تا پوست را از استخوان جدا کرده (ذات را تغییر داده) و مخلوق تازه ای را ارزه نمایند. درد زایمان (مخلوق تازه به دنیا آمده) نیز با مرحم پدر ("فرشتگان") از میان برداشته می شود. نتیجه می گیریم، آنچه مربوط به ما (و متقاضیان) می باشد، دانستن آیات و استفاده از آنها است. آنچه بر درون می گذرد (و ممکن است درد را ایجاد کند) مربوط به جنگی است که خدا با شیطان دارد که در صدر آن روح القدس است که کلام را بعمل می رساند. آنچه متقاضی لازم است بکند، انجام بموقع تکالیف مشاوره است و دعا برای پیروزی. البته وعده پیروزی کامل همراه آیات می باشند، منتها وجود ناخوانده شر را نمی توان نادیده گرفت. عیسی پس از گذار کامل از وسوسه های شیطان، پیروز و قدرتمند در آمد و منجی مسیحیان گردید. این آن حکمتی است که خدا از طریق این آیات به متقاضی می رساند.

هر مشاوره باید با موضوع وسوسه آشنا باشد. باید با طمع، افسردگی، و دیگر ضعف های مردم آشنا باشد. آنچه مکتوب است، راه را نشان داده، ولی متقاضی با راه رفتن خودش است، که جان به این راه می دهد. تخم حیات است که به اقتضای خواست خدا، در متقاضی می خواهد میوه آورد. متقاضی باید در عبادت خدا بماند و آنچه بر صفره زندگی او نهاده را با آغوش باز استقبال کند. تکه ای از بهشت است، که خدا برای متقاضی کنار گذاشته که آن را مال خود نماید. بله در جایی که شاید درد و رنج دنیا دارد بر متقاضی سر سام می آورد، می توان روی به بهشت کرد، و آن را به زندگی خود افزود. این کار را عیسی کرد (همراه رنجی که در بر داشت)، و راه را برای انسان گشود. چگونه؟ او تسلیم خواست خدا شد (و در خصوص او جاننش را به این منظور برای همه فدا کرد) (کولسیان ۲: ۱۳ - ۱۵). خواست خدا نیز برای متقاضی شما حل مسئله ایست که دارد. وقتی مسئله تبدیل به رشد روحانی گردید (حال در هر زمینه ای که باشد)، آنوقت است که بهشت خدا به زندگی او اضافه شده است. پس چشم باید به آنچه آیات مربوط می گویند، دوخته شود، تا در متقاضی تبدیل به گوشت و استخوان گردد (و انسانی نو). چرا؟ چون جسم و جان او (و همچنین ما) روزانه در معرزه حملات دشمن قرار می گیرد، و باید دیوانه باشیم اگر راه فرار را دیده ایم و پی آن نرویم. خدا در یعقوب ۴: ۷ می گوید، اگر تسلیم خدا باشیم، آنوقت در مقابل ابلیس ایستادگی خواهیم کرد، و از ما خواهد گریخت. این یک تجربه است که ماهیت آن باید برای همه مسیحیان آشکار گردد.

آغاز خدمت عیسی در جلیل

متی ۴: ۱۲ - ۱۷	مرقس ۱: ۱۴ - ۱۵	لوقا ۴: ۱۴ - ۱۵	یوحنا ۴: ۴۳ - ۴۵
----------------	-----------------	-----------------	------------------

متی ۴

۱۲: چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است،
به جلیل بازگشت.

۱۳: سپس ناصره را ترک کرده، به گفّرناحوم رفت و در آنجا اقامت گزید.
گفّرناحوم در کنار دریاچه جلیل و در نواحی زبلون و نفتالی واقع بود.

۱۴: این واقع شد تا کلام اشعیا نبی به حقیقت پیوندد که گفته بود:

۱۵: «دیار زبلون و نفتالی،
راه دریا، فراسوی اردن،
جلیل ملتها؛

در آیات ۱۲ - ۱۷ متی به موعظه های عیسی و خدمتش می پردازد. یحیی تعمید دهنده دستگیر شده بود و به زندان افتاده بود، و حتی آخر به قتل رسید، و همه بخاطر خشم و ترس و هرزه گری کسانی که اعمالشان را افشا کرده بود. ببینید شیطان چه کار هائی می کند! وقتی از گرفتاری یحیی با خبر شد، عیسی روانه شمال شد و به جلیل رفت و در "گفّرناحوم" ساکن شد. گفّرناحوم مهم ترین شهر اطراف دریاچه جلیل بود. مرکز صنعت ماهیگیری بود و مهم ترین جاده منطقه نیز از آنجا عبور می کرد. در میان ساکنان یهودیش، بسیاری غیر یهودی نیز ساکن بودند ("ملتها"). از اینجا بود که محبوبیت او به سرزمین های دور دست رسید (۲۴ و ۲۵).

این سفر او نیز نبوتی را به جای آورد (۱۴ و ۱۵). راجع به، "مردمی که در تاریکی به سر می برند" صحبت می کند. تاریکی نشانه زندگی کورانه است. شبانه روز باید دنبال نان بود، و مغزش دیگر کار نمی کند (چون احتیاجی به آن ندارد). انسان دارد شباهت حیوان را پیدا می کند (بو می کشد ببیند نان در کجاست). آنگاه زندگی تنها خوردن و خوابیدن می باشد. البته ناگفته نماند که نان نیز روزانه کمیاب تر می شود (بیاد داشیه باشید که نان نشانه خواسته های جسمانی انسان است). و همانطور که دیدیم، شیطان از گرسنگی استفاده می کند. و این روال ادامه پیدا می کند تا گردابی از مسائل و مشکلات برای انسان فراهم سازد. کلام ادامه می دهد و صحبت از، "آنان که در دیار سایه مرگ ساکن بودند" را به میان می آورد. آیا کسی را می شناسید که بخاطر سلامتی، جان سپرده باشد؟ خیر! مرگ انسان بخاطر ناسلامتی او رخ می دهد، و ناسلامتی او نیز بخاطر وجود مسائل و مشکلاتی است (وجود گناه) که در زندگی یا به ارث برده، یا خود به آن افزوده است. و عامل این مسائل و مشکلات نیز روح ناسالمی است که در کار است و چشم دل انسان را نسبت به حیات کور نموده است. شیطان چنان زندگی انسان را ترکیب داده که تنها به فکر نانش می تواند باشد (به نان شب محتاج باشد). انسان اطراف خود را می نگرد، و همه را نیز دنبال نان می بیند. هر کس را مسئول زندگی خودش می بیند. می بیند که تنها باید به خودش متکی باشد. صُفره ممکن است پهن بوده باشد، ولی خوردگان نیز بسیارند. می گویند، "دنیا شیر تو شیر شده و هر کس باید گلیم خودش را از آب بکشد!".

متی ۴

۱۶: مردمی که در تاریکی به سر می برند،
نوری عظیم دیدند،
و بر آنان که در دیار سایه مرگ ساکن بودند،
روشنائی درخشید».

اما، متی همچنین می گوید، «روشنائی درخشید» (۱۶). نور تاریکی را از میان می برد. روح القدس مانند آتش است، که گناه را می سوزاند، تا وجودش را از میان ببرد (مانند قربانی های عهد قدیم). روشنائی نیز باعث باز شدن چشم دل انسان می گردد. انسان خودش و محیطش را بهتر می بیند و می سنجد، و بهتر می تواند زندگیش را بگذراند. ولی، نور باید «بدرخشد». پیام حیات باید برداشت شود، تا کار درونی آن آغاز بکار کند. کلام باید در انسان ساکن بگردد. کسانی که در «سایه مرگ ساکن بودند»، این روشنائی را دریافت کردند. سایه مرگ منظور شرف مرگ است. مردمی که در شیطان می زیستند در شرف مرگ نیز بودند. شیطان مرگ را آفرید نه خدا. شیطان انسان را گول زد و گناه را وارد کرد و طولی نکشید که گناه رشد کرد (انجام خواست شیطان)، و این افراد بودند که در «سایه مرگ ساکن بودند». بیان عیسی شیطان را به لرز در آورد:

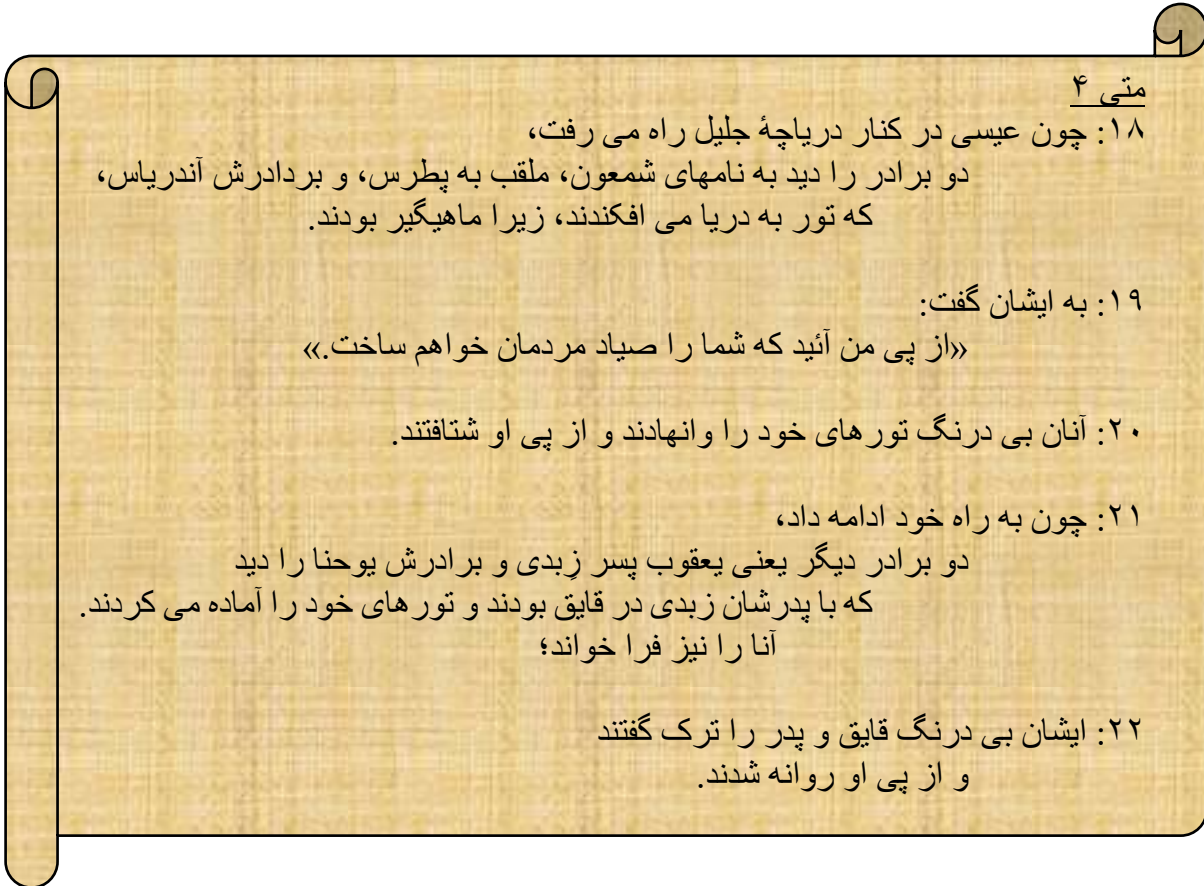
متی ۴

۱۷: از آن زمان عیسی به موعظه این پیام آغاز کرد که:
«توبه کنید زیرا پادشاهی آسمان نزدیک شده است!».

جالب است که هر دو عیسی و یحیی، یک پیام را به زبان آوردند. البته خدا یکی است و خواست او فرق نکرده. آنچه مربوط به اجرای حکم می باشد است، فرق کرده. در عهد قدیم، شریعت و انجام کار های نیک بود که انسان را پاک (قدوس) می نمود (حال آیا این کار عملی بود یا نه موضوع دیگری است). صحبت این است که حال، در این دوره از زمان، عیسی آمد و توبه را به کمال رساند و آنرا امکان پذیر نمود. یعنی نه تنها افکار نو، بلکه همچنین رفتار نو. عیسی می گوید پس از توبه، زندگی خدا پرستانه (ملکوت، «پادشاهی آسمان») ادامه خواهد یافت. یعنی توبه از گناه، و سپس انجام خواست خدا، دائم و همیشگی خواهد بود (خدا وارد زندگی گشته است).

نخستین شاگردان عیسی

یوحنا ۱: ۳۵ - ۴۲	لوقا ۵: ۲ - ۱۱	مرقس ۱: ۱۶ - ۲۰	متی ۴: ۱۸ - ۲۲
------------------	----------------	-----------------	----------------



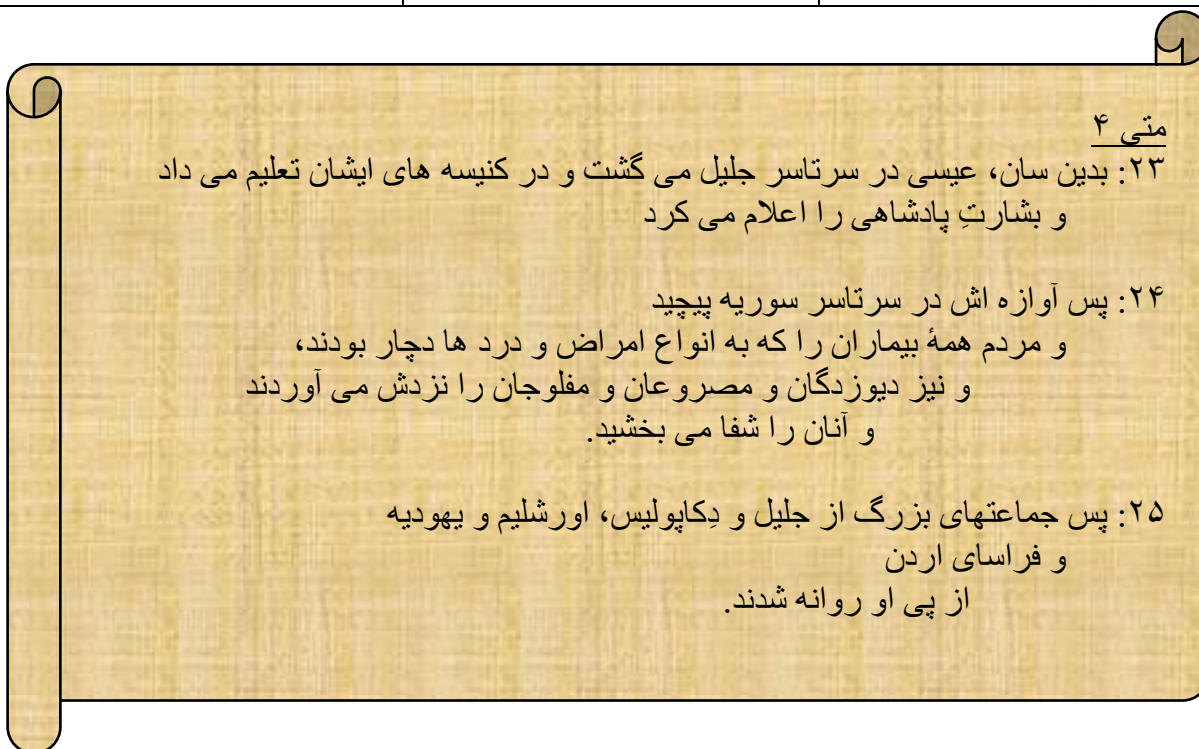
در آیات ۱۸ - ۲۲، فراخوانی شاگردان عیسی را می خوانیم و خدمتی که خدا برای فرزندانش در نظر دارد. دو جفت برادری که ماهیگیر بودند را در این قسمت به زبان آورده است. ماهی گیر بودند و با ماهی و بیت ماهی آشنا بودند. می گوید، خدا کار بهتری را برای شما دارد («از پی من آئید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت» (۱۹)). و رفتار «بی درنگ» بود. می گوید، «آنان بی درنگ تورهای خود را وانهادند و از پی او شتافتند». تعجب است چگونه مردم آن زمان به استقبال عیسی می «شتافتند». امروزه شک و شبیح بسیار است، و کار برای عیسی نیز بسیار. شخصی با شک از من پرسید چه بر سر آن تورهای ماهیگیری آمد که شاگردان رها کردند؟! بله شوخی و کنایه ها همه نشانگر بهانه ایست که برای خود می گیرند. مشکلشان وقت کم و اطلاعات زیادی است که برای نان این دنیا (خوراک، پوشاک، خوشبختی)، باید بدست آورند و بکار برند، و ممکن است غافل از یک دقیقه، فرصت خوبی را از دست بدهند. وقت شنیدن را ندارند چه رسد به برداشت از آن. اما، آیا فکر می کنید اگر کسی با سرحالت، به شما بگوید کلید سلامتی جسم و روح و جاننش را در دست دارد، به حرف های او گوش نخواهید کرد؟ البته آن زمان زندگی ساده تر بود. امروز اطلاعات بسیاری لازم است که روزانه مورد مصرف قرار بگیرد و گوئی، مکتب روحانی مسیح را باید بصورت قرص در آورد، تا مورد مصرف قرار بگیرد. بیائید قدری عمیقتر بنگریم.

هر شخصی در هر مرحله از زندگی که باشد، تحت اختیار روحی است که بر او تسلط دارد (تسلط عمده). اگر انسان کسی را می کشد، تحت تسلط شیطان است نه خدا (چون خدا آفریننده است، و کسی را حلاک نمی کند). روحی که به ارث برده او را به آدم کشی وادار کرده است. این موضوع بر می گردد به حوّا در باغ

عدن. موضوع برداشت تازه ایست که از عیسی مسیح بدست می آید. این برداشت را نیز ایمان آوردن می نامیم. حال ممکن است شخصی یک سال طول بکشد تا ایمان آورد، و شخص دیگری یک روز. آن تماس روح القدس است، که بر درون آن شخص صورت می گیرد، و ممکن است از چشم پنهان بماند (حتی از چشم خود شخص). امروزه نیز با وجود تمام مسائل و مشکلاتی که دنیا برای زندگی انسان فراهم ساخته، بسیاری به عیسی مسیح ایمان می آورند. آنها نیز همان رفتاری ها را دارند که ما داریم. پس باید بیدار بود و هوشیار تا در هر لحظه که با اشخاص صحبت می کنیم، عیسی را فراموش نکنیم. این خدمتی است که پدر با یاری روح القدس و همکاری ما فرزند او می خواهد انجام دهد.

عیسی خدا را معرفی می کند

متی ۴: ۲۳ - ۲۵	مرقس ۱: ۳۵ - ۳۹	لوقا ۴: ۴۲ - ۴۴
----------------	-----------------	-----------------



عیسی در جماعتها، کنیسه ها و هر جایی که مردم در آن بودند:

۱. "بشارت پادشاهی" خدا را "اعلام می کرد".
۲. "درد و بیماری مردم را شفا می بخشید و هر درد و بیماری مردم را شفا می بخشید".
۳. "و نیز دیوزدگان و و مصروعان و مفلوجان را شفا می داد".
۴. "پس جماعت های بزرگ ... از پی او روانه شدند"

تا اینجا متوجه شده ایم که خدا بر درون انسان عمل اصلی را انجام می دهد. ولی پیام (آنچه مربوط به او می باشد) باید ابتدا دریافت شود. عیسی بشارت پادشاهی خدا را اعلام می کرد، و پس از آن، به موارد خصوصی هر یک پرداخت. موضوع درد و بیماری های مردم در درجه مهمی قرار داشت، اما تنها پس از بشارت پادشاهی خدا. رابطه ذهنی (فکری) و جسمی (عملی) باید بر قرار می شد. اگر متقاضی ایمان به عیسی

دارد، پس به آنچه او در مورد درد و بیماریش گفته نیز (مسئله ای که دارد)، ایمان باید داشته باشد. ما در این چند آیه، شاهد اکثر مسائل و مشکلات مردم (درد، بیماری، مفلوج، غیره) شده ایم و می بینیم که همه را عیسی عنوان کرده و در دسترس ما گذاشته. انجیل متی تمام آنچه می گوید همین است. از یاد نبرید؛ این همان است که خدا می خواهد مطابق با شرایط زندگی که دارید، انجام رسانید. پیام یکی است، ولی برادشت های آن مختلف، چون مردم مختلفند. در ب ورودی به پادشاهی خدا (ملکوت) یکی است (توبه)، ولی بستگی به ضعف های انسان، برداشت ها مختلفند، و متی دارد زندگی خداگانه را به این شکل برای ما نشان می دهد.

زیرنویس های فصل چهارم

- (۱) مانند سلول مادری است که بار دار می شود و به چند قسمت شده، آفرینش جدیدی را ظاهر می سازد.
- (۲) به کتاب ایوب نیز می توانید رجوع کنید (ایوب ۴۲: ۱۰).